Journal of Fiqh and Usul

فصلنامه علمی فقه و اصول (مطالعات اسلامی سابق)

سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۲۸ - بهار ۱۴۰۱، ص ۶۵ - ۸۴

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۰۸/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v54i2.88379

چالش‌های فقهیِ کیفرگذاری تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

دکتر محمدحسن حسنی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه دامغان

Emil: m.hasani@du.ac.ir

دکتر سیدمحمود مجیدی

استادیار دانشگاه دامغان

چکیده

در اصلِ شناسایی نهاد تکرار جرم در جرگهٔ اسباب عام تشدید کیفر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۹ و ابتنای آن بر فقه جزایی اسلام تردیدی نیست، اما در همسویی شیوهٔ کیفرگذاری مشدد این نهاد قانونی با متون فقهیِ ناظر به آن جای تأمل است. وجود مناقشهٔ فقهی در تعیّن کیفر مرگ، شبهه در همنوعی حدود و مصادیق حدود غیرمدون، ابهام در کیفیت تأثیرگذاری متغیرهای توبه، رجوع از اقرار و قلمروِ سرزمینی مراتب تکرار جرائم حدی، شبهه در مشروعیت پیشی‌گرفتن کیفر مشدد تعزیری از حد، چالش‌های فقهی در این خصوص را رقم زده‌اند. هدف از این پژوهش واکاویِ دیدگاه‌ها و ادلهٔ فقهیِ ناظر به موضوعاتِ چالشیِ ذکرشده است که با روش توصیفی‌تحلیلی انجام گرفته و به ارائهٔ نتایج و پیشنهادهای بایسته به قانونگذارِ کیفریِ ایران به‌منظور اتخاذ رویکرد صریح و سنجیده انجامیده است. ضرورت نسخ قانونی مجازات مرگ و اتخاذ سیاست اعمال مجازات حدی به‌علاوه کیفر مشدد تعزیری، قطع نظر از همسانی بزه در تکرار جرایم حدی، مهم‌ترین فرضیهٔ این نوشتار است.

واژگان کلیدی: تکرار جرم، تکرار حد، تشدید مجازات، کیفرگذاریِ مشدد.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 1: Issue 128, Spring 2022, p.65-84
Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 27-08-2020 Revise Date: 24-10-2020 Accept Date: 04-11-2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.86677 Article type: Original Research

Jurisprudential Challenges of Penalization the Repeated Crime in the Islamic Penal Code of 2014

Mohammd Hassan Hassani
Ph.D. Assistant Professor, Damghan University (Corresponding Author)
Email: m.hasani@du.ac.ir
Sayyed Mahmoud Majidi
Ph.D.Assistant Professor, Damghan University

Abstract
There is no doubt about the very recognition of repeated crime institute as a general cause of aggravating the punishment in in the Islamic Penal Code of 2014 and its origination from Islamic jurisprudence; however, it is doubtful whether the aggravating penalizing of this institute is in line with its corresponding jurisprudential texts. The existence of jurisprudential dispute over the determination of the death penalty, dubiety concerning the homogeneity of Hudud and instances of non-codified Hudud, ambiguity regarding the effects of variables of repentance, withdrawing the confession and the territorial scope of the levels of repetition of Haddi crimes, dubiety concerning the legitimacy of the aggravated punishment overtaking the Hadd constitute the jurisprudential challenges in this respect. The purpose of this research is restudying the jurisprudential views and arguments related to the above said challenging topics which has been performed through a descriptive-analytical method and led to presenting necessary conclusions and recommendations to the Iranian criminal legislator in order to adopt an explicit and conscious approach. The necessity of the legal abolition of the death penalty and adoption of the policy of executing the Haddi punishment in addition to the aggravated Taaziri punishment, regardless of the homogeneity of crime in the repetition of Haddi crimes, is the most important hypothesis of this paper.

Keywords: Repetition of Crime, Repetition of Hadd, Aggravation of Crime, Aggravated Penalization

مقدمه

تکرار جرم نشانهٔ شخصیت خطرناک مجرم است و دلالت بر آن دارد که مجازات سابق از قدرت بازدارندگی کافی برخوردار نبوده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۹ در حوزهٔ نهادشناسی، تکرار جرم را وفق مواد ۱۳۶ تا ۱۳۹ از کیفیات عام و شخصی تشدید مجازات دانسته که همهٔ جرائم تعزیری و حدی به‌استثنای جرائم حدی متفاوت و تعزیری درجهٔ هفت و هشت، غیرعمدی، سیاسی، مطبوعاتی و اطفال را در بر می‌گیرد. قانونگذار ایران نهاد تکرار جرم را به دو عنصر مقید کرده است: محکومیت کیفری قطعی و ارتکاب مجدد جرم. برای تحقق این دو عنصر، وجود چند شرط ضروری است: ۱. حکم کیفری قطعی و دارای اعتبار امر محکوم بها باشد و استثنائاً در جرائم حدی اجرا نیز شده باشد؛ ۲. حکم کیفری از مراجع کیفری ذی‌صلاح صادر شده باشد؛ ۳. حکم کیفری برحسب مورد، دائر بر محکومیت به یکی از مجازات‌های حدی یا تعزیری درجهٔ یک تا پنج در جرائم عمدی باشد؛ ۴. جرم ارتکابی جدید برحسب مورد، از جرائم حدی همسان یا تعزیری درجهٔ یک تا شش عمدی باشد (اگر جرم سابقْ تعزیری و جرم لاحقْ حدی باشد یا بالعکس، قاعدهٔ تکرار جرم جریان نمی‌یابد)؛ ۵. جرم تعزیری لاحق پیش از حصول اعادهٔ حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، ارتکاب یافته باشد. قانونگذار در حوزهٔ کیفرگذاری، بین جرائم حدی و تعزیری تفکیک قائل شده است. مطابق مادهٔ ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی تکرار جرائم حدیِ مشابه، صرفاً در بار چهارم موجب تشدید مجازات می‌شود و تا پیش از چهار بار موجب تشدید مجازات نخواهد بود. تشدید مجازات در بار چهارم، قتل تعیین شده است. طبق مادهٔ ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی، تکرار جرائم عمدی تعزیری درجهٔ یک تا پنج، قطع‌نظر از مرتبهٔ تکرار آن، به دو شکل متفاوت سبب تشدید مجازات جرم ارتکابی لاحق می‌شود: ۱. تشدید اجباری حداقل مجازات با میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی جرم ارتکابی لاحق که دادگاه ملزم به اجرای آن است؛ ۲. تشدید اختیاری به بیش از حداکثر مجازات تا سقف یک‌چهارم که دادگاه مخیر به اِعمال آن است. پژوهش‌های متعددی، به‌ویژه در حوزهٔ کیفرگذاری مشدد تکرار جرائم حدی در فقه اسلامی انجام شده است؛ اما این نوشتار حاوی آسیب‌شناسی فقهی قاعدهٔ تکرار جرم به‌طور جامع و مشتمل بر هفت موضوع چالشی است که آن را از پژوهش‌های دیگر متمایز می‌سازد؛ همچنین نتایج و پیشنهادهای بایسته به قانونگذار کیفری ایران به‌منظور اتخاذ رویکرد صریح و سنجیده ارائه شده است، به‌ویژه پیشنهاد نسخ قانونی مجازات مرگ و اتخاذ سیاست اِعمال مجازات حدی، به‌علاوهٔ کیفر مشدد تعزیری، قطع‌نظر از همسانی بزه در تکرار جرائم حدی.

۱. مجازات پرمناقشهٔ مرگ در تکرار جرائم حدی

فقیهان در خصوص مجازات تکرار جرائم حدیِ همسان، به‌طورکلی دو دیدگاه متفاوت دارند. مطابق دیدگاه نخست، این مجازاتْ متعین در مرگ است و براساس دیدگاه دوم، متعین در مرگ نیست. قائلان به دیدگاه

نخست در مراتب تکرار جرم حدیِ مجوز مرگ اختلاف‌نظر دارند. باوجود اقوال فقهی مختلف، انطباق کامل حکم مقرر در مادهٔ ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی۱۳۹۲ با موازین شرعی مردد است. شناسایی دقیق تعارض مورد ادعا و راه‌حل آن، تشریح اقوال فقهی مزبور را ایجاب می‌کند.

۱. ۱. نظریهٔ تعیّن مجازات مرگ

مشهور فقیهان امامیه قائل به تعیّن مجازات مرگ در تکرار جرائم حدی همسان‌اند. مطابق این دیدگاه، ارتکاب چندین‌بارهٔ جرم حدی لاجرم موجب مرگ مرتکب در مرتبهٔ سوم یا چهارم، برحسب اختلاف اقوال است. مستند این قول، روایات و اخبار و اجماع است. برخی به وجوه اعتباری و استحسانی نیز استناد کرده‌اند، ازجمله اینکه حکم مرگ در بار چهارم برای بازدارندگی از جرم مؤثر است؛ برای نمونه روحیه و حال کسی که پس از تحمل کیفر برای بار سوم مرتکب زنا می‌شود ازنظر بی‌مبالاتی و گستاخی در برابر خداوند، مانند بار اول و دوم نیست، بلکه در این وضعیت، تهاون و کوچک‌شمردن گناه در او وجود دارد (علم‌الهدی، ۲۵۷)؛ بااین‌حال مهم‌ترین ادلهٔ این قول همان روایات‌اند. برای نمونه در صحیحهٔ یونس از امام کاظم(ع) آمده است: «مرتکبان گناه کبیره هرگاه دو بار حد بر آنان جاری شود و برای بار سوم مرتکب جرم موجب حد شوند، اعدام خواهند شد» (کلینی، ۲۱۹/۷). ابوبصیر نیز از امام صادق(ع) این‌گونه روایت می‌کند: «چنانچه زانی سه بار مرتکب زنا و متحمل تازیانه شده باشد و بار چهارم مرتکب زنا شود، کشته می‌شود» (همو، ۱۹۱؛ طوسی، التهذیب، ۴۳/۱۰؛ حر عاملی، ۴۹۳/۱۸). در موثقهٔ سماعةبن‌مهران از امام صادق(ع) نیز ارتکاب چهاربارهٔ سرقت، موجب اعدام شمرده شده است (طوسی، التهذیب، ۱۱۸/۱۰). اختلاف روایاتِ مستند این قول در باب مراتب تکرار جرائم حدیِ مجوز مرگ سبب انشعاب در دیدگاه نخست شده است.

۱. ۱. ۱. وجوب مرگ مرتکب در مرتبه چهارم

باوجود آنکه روایت یونس به‌گونه‌ای عام تکرار سه‌بارهٔ هریک از جرائم حدی را موجب مرگ می‌شناسد (کلینی، ۲۱۹/۷؛ ابن‌بابویه، ٧٢/٤؛ طوسی، الاستبصار، ٢٦٤/٤؛ همو، التهذیب، ۷۲/۱۰)، مشهور فقیهان امامیه ارتکاب چهاربارهٔ بزه حدی را موجب مرگ مجرم می‌دانند. روایت اخیر را اغلب صحیح تلقی کرده‌اند، اما برخی فقیهان و حدیث‌شناسان مناقشات سندی مهمی در خصوص آن مطرح کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۸۹/۱۳؛ خوانساری، ۷۸/۷)؛ ازجمله اینکه در روایت یونس معلوم نیست منظور یونس‌بن‌عبدالرحمانِ مورد وثوق است یا یونس‌بن‌ظبیان که مورد اطمینان نیست (نورائی، ۱۳۳). مخالفت با روایت یونس، به‌ویژه مخالفت فقیهان متقدم از اعتبار آن می‌کاهد (نک: مقدس اردبیلی، ۸۷/۱۳). به‌علاوه، روایاتِ بعضاً متقدم بر آن، تکرار جرم حدی در بار چهارم را موجب مرگ مرتکب شناخته‌اند. معتبرهٔ ابوبصیر از امام صادق(ع) در خصوص تکرار زنا (کلینی، ۱۹۱/۷)، روایت عبیدبن‌زراره یا بُرید عجلی صرف‌نظر از مناقشهٔ سندی آن (کلینی،۲۳۵/۷؛ ابن‌بابویه، ١٤٤/٤؛ طوسی، التهذیب، ۳۲/۱۰) و مرسلهٔ شیخ صدوق ازجملهٔ این روایات

شمرده می‌شوند. شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب «حد شرب خمر و حکم غنا و ملاهی» می‌گوید: روایت شده در بار چهارم کشته می‌شود (ابن‌بابویه، ٥٦/٤)، اما نه سند حدیث را ذکر می‌کند و نه متن آن را. البته به‌احتمال قوی، روایت در خصوص شرب مسکر است، نه همهٔ جرائم حدی. کلینی این روایت را مرسلاً از جمیل نقل می‌کند (کلینی، ۲۱۸/۷). روایت محمدبن‌سنان از امام رضا(ع) با چشم‌پوشی از ضعف سند نیز به‌وجهی بر مرگ زانی در بار چهارم دلالت دارد. در روایت اخیر آمده است: «علت حکم اعدام برای مرد و زن زناکار پس از سه بار زنا و اقامهٔ حد بر آنان این است که آنان سزاوار مرگ‌اند. همچنین به‌دلیل بی‌اعتنایی آنان به تازیانه است و گویی می‌پندارند که زنا برای آنان حلال است. ضمناً کسی که خداوند و حد را سبک شمارد کافر است، پس مرگ او واجب می‌شود؛ زیرا به کفر وارد شده است» (حر عاملی، ۳۸۸/۱۸). در موثقهٔ ابن‌مهران نیز به مرگ سارق در بار چهارم اشاره شده است (طوسی، التهذیب، ۱۱۸/۱۰). روایاتی که سرقت و زنا در بار چهارم را موجب اعدام می‌دانند با مرسلهٔ صدوق که ارتکاب مطلق جرائم حدی یا شرب خمر برای بار چهارم را موجب مرگ می‌داند، سازگار است. باوجودِ این روایات، عمل به مضمون روایت یونس دشوار است و نمی‌توان با استناد به روایاتی که تکرار سه‌بارهٔ شرب خمر را موجب اعدام می‌دانند، حکم تکرار سه‌بارهٔ همهٔ جرائم حدی را اعدام دانست. بسیاری از فقیهان با استناد به اصل احتیاط در دماء برخلاف مضمون صحیحهٔ یونس به مجازات مرگ در تکرار چهاربارهٔ جرائم حدی فتوا داده‌اند (نوبهار، ۳۰).

۱. ۱. ۲. وجوب مرگ مرتکب در مرتبه سوم

بنا به استدلال طرف‌داران این دیدگاه، صحیحهٔ یونس به‌گونهٔ عام و قطع‌نظر از جرم خاص و با لحنی تخصیص‌ناپذیر بر وجوب مرگ مرتکب در بار سوم دلالت می‌کند و علاوه بر آن، مشهور فقیهان روایت مزبور را ازنظر سند یا محتوا رد نکرده‌اند. اطلاق این روایت نیز تقیید نمی‌پذیرد؛ زیرا جمع محلّی به «ال» در «الکبائر» و تأکید با واژهٔ «کُلّها» گویای عام‌بودن و تخصیص‌ناپذیری آن است (نورائی، ١٣٦). بنابراین نمی‌توان روایت مزبور را با معتبرهٔ ابوبصیر در زنا و روایت سماعه در سرقت مقید کرد (خوانساری، ۱۵۷/۷؛ نورائی، ۱۳۳). همچنین اگر روایات اخیر را مخصص صحیحهٔ یونس بشماریم و حکم مرگ در تکرار چهاربارهٔ زنا و سرقت را به دیگر جرائم حدی مشابه آن نظیر لواط، مساحقه، قذف و محاربه تعمیم دهیم، مصداق تخصیص اکثر و قبیح است و تنها موردی که احتمالاً مشمول آن باقی خواهد ماند، شرب خمر است (نوبهار، ۳۳تا۳۲).

علاوه بر صحیحهٔ یونس، سیزده روایت دربارهٔ تکرار شرب خمر و اعدام در مرتبهٔ سوم نقل شده است (حر عاملی، ٤٧٩/۱۸تا٤٧٦). مضمون بسیاری از این روایات همچون صحیح سلیمان‌بن‌خالد از امام صادق(ع) است. در این روایت از قول پیامبر اکرم(ص) آمده است: «کسی را که شراب نوشیده تازیانه بزنید، اگر مجدداً

شراب نوشید، وی را تازیانه بزنید و اگر برای بار سوم نوشید، وی را بکشید» (همان، ٤٧٦). لازمهٔ پذیرش اعدام مرتکب چهاربارهٔ جرم حدی نیز طرد انبوه روایات معتبری است که بر کشتن مرتکب در مرتبهٔ سوم دلالت می‌کند. به‌علاوه اگر از باب احتیاط، حکم مرگ از مرتبهٔ سوم به چهارم منتقل شود، حکم به تازیانهٔ تنها در مرتبهٔ سوم دارای اشکال می‌شود؛ زیرا تردید میان تازیانه و مرگ در مرتبهٔ سوم از نوع اقل و اکثر نیست که بتوان قدر متیقن را گرفت، بلکه تازیانه و مرگ دو مجازات متباین‌اند و درنتیجه، مرتبهٔ سوم بی‌مجازات می‌ماند (خوانساری، ۳۵/۷؛ نورائی، ۱۳۲).

۱. ۲. نظریهٔ عدم تعیّن مجازات مرگ

مطابق دیدگاه اغلب فقیهان اهل‌سنت و بنا به قولی در فقه امامیه، تکرار جرائم حدی قطع‌نظر از مراتب تکرار، متعین در مرگ نیست. طرف‌داران این دیدگاه چنین استدلال می‌کنند: قطع‌نظر از برخی مناقشات سندی و محتوایی در برخی روایات مستند دیدگاه نخست، وجود تعارض میان آن‌ها، تعیّن مجازات مرگ را مردد می‌سازد. روایت یونس حکم ارتکاب سه بار عمل موجب حد را اعدام می‌شمارد و برخی روایات تکرار در بار چهارم و برخی نیز تکرار در بار پنجم را مجوز مرگ قلمداد می‌کنند. معتبرهٔ ابوبصیر تکرار زنا و موثقهٔ سماعةبن‌مهران تکرار سرقت در بار چهارم را موجب اعدام می‌دانند. در کنار روایات متعددی که تکرار شرب خمر در بار سوم را موجب اعدام شناخته است، روایت نبوی دیگری بر مرگ در بار چهارم دلالت می‌کند (نک: ابوداود، ۶۲۰). مطابق روایتی در فقه الرضا، «مرتکبان گناه کبیره هرگاه دو بار حد بر آنان جاری شود، در بار سوم کشته می‌شوند، جز میگساری که در بار چهارم کشته می‌شود» (نک: نوبهار، ۲۳). در منابع اهل‌سنت روایتی وجود دارد که مرتکب شرب خمر در بار چهارم اعدام می‌شود (ابوزید، ۳۰۶). فقیهان اهل‌سنت همچنین به روایت صحیحی اشاره می‌کنند دال بر اینکه تکرار شرب خمر در بار پنجم موجب مرگ است (همان، ۳۰۹). در باب سرقت نیز در منابع اهل‌سنت به روایتی از پیامبر(ص) اشاره شده که برابر آن، سارق برای بار پنجم اعدام خواهد شد (ابن‌زهره، ۴۲۳؛ ابوداود، ۶۲۰؛ علم‌الهدی، ۲۶۳). قطع‌نظر از تعارض دلایل و روایات مربوط به تکرار جرائم حدی، در خصوص تکرار جرائم لواط، مساحقه، قذف، قوادی و محاربه، روایتی در دست نیست. استناد به روایاتی که حد لواط و مساحقه را همچون حد زنا شمرده (حر عاملی، ۴۲۵/۱۸) برای تعمیم حکم تکرار زنا به آن‌ها کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ممکن است مقصود از به‌منزلهٔ حد زنا شناختنِ حد لواط و مساحقه، وجود احکام مشابه بین آن‌ها تنها در یک یا چند مورد باشد و نمی‌توان از آن مشابهت حکم تکرار را به‌وضوح و با اطمینان استنتاج کرد. ضمن آنکه نمی‌توان لواط و مساحقه را زشت‌تر از زنا دانست و برای تعمیم حکم تکرار در آن‌ها به قیاس اولویت استناد کرد (نوبهار، ۲۶).

اختلاف روایات و فقدان دلیل نقلی در خصوص برخی جرائم حدی، خود موجب تعارض آرای فقهی

درخصوص مراتب تکرار حد موجب اعدام شده است. علاوه بر این، برخی حکم تکرار جرائم گوناگون را متفاوت دانسته و معتقدند در شرب خمر تکرار سه‌باره، در زنا و سرقت تکرار چهارباره (طوسی، التهذیب، ۴۳/۱۰) و در قوادی تکرار پنج‌باره (ابوالصلاح حلبی، ۴۱۰؛ قمی سبزواری، ۵۸۴) موجب اعدام است. بنابراین استناد به اجماع باوجود چنین اختلاف‌نظرهایی به‌ویژه دربارهٔ مرگ یک انسان خالی از اشکال نیست. از همین رو بر ادعای اجماع دربارهٔ این حکم اشکال وارد شده است (ابوالصلاح حلبی، ۱۵۶؛ ابن‌سعید، ۳۱۱).

وجوه اعتباری و استحسانی نیز برای اثبات مرگ در تکرار جرائم حدی کافی نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، باید برای دست‌کم برخی محرمات شرعی تعزیری نیز بر مبنای استحسان، به تجویز مرگ حکم کرد. به‌علاوه، روایت محمدبن‌سنان از امام رضا(ع) (حر عاملی، ۳۸۸/۱۸) در خصوص محکوم‌بودن تکرارکنندهٔ سه‌بارهٔ زنا به مرگ، بیش از آنکه جواز اعدام را امری تعبدی و توقیفی معرفی کند، نشان می‌دهد ملاک این حکم بی‌تأثیری مجازات، سبک‌شمردن و به‌نوعی حلال‌شمردن زنا و کفر عملی به احکام شرعی است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت کسی که صرفاً به‌دلیل ضعف و سستی اراده کراراً مرتکب زنا می‌شود، سزاوار مرگ است (نوبهار، ۲۶).

اصل حرمت خون انسان و احتیاط در دماء آن‌چنان استوار است که عدول از آن نیز محتاج به ادلهٔ متناظر و معتبر است. صرف اشتهار یک دیدگاه فقهی، برای اثبات حکم شرعیِ مرگ انسان کافی نیست. تنها با استناد به روایت سماعه به‌عنوان خبر واحد نیز نمی‌توان به جواز مرگ حکم داد. فقیهان بارها تأکید کرده‌اند که تعرض به جان اشخاص با استناد به خبر واحد خطرناک است (خوانساری، ۳۵/۷ و ۸۷؛ محقق حلی، ۱۱۴/۴ و ۱۱۸). برخی فقیهان حتی تعرض به اموال را با استناد به اخبار ضعیف مجاز نشمرده‌اند (خوانساری، ۷۵/۷ و ۳۷۳). مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلاست و عقلا در امور مهم بر مبنای خبر واحد تصمیم نمی‌گیرند (نوبهار، ۲۰).

تعارض شدید روایاتِ مربوط به کیفر قتل مرتکبان تکرار جرائم حدی، لازم‌الاجرابودن آن را با تردید جدی مواجه می‌سازد. عام‌شمردن روایت یونس (قتل مرتکب در بار سوم) و خاص‌دانستن روایات تکرار زنا و دیگر جرائم (قتل مرتکب در بار چهارم) موجب تخصیص اکثر است. اگر روایات خاص تکرار زنا و سرقت را مخصص روایت عام یونس بدانیم، حاصل جمع آن معارض با مرسلهٔ صدوق (قتل در بار چهارم) است؛ مشروط به اینکه مرسلهٔ صدوق ناظر بر تکرار مطلق جرائم حدی و نه شرب خمر باشد. اگر مضمون مرسلهٔ صدوق مربوط به تمام جرائم باشد، نسبت آن با روایت یونس تباین است و اگر تنها مربوط به شرب خمر باشد، در تعارض با روایاتی است که شرب خمر در بار سوم را موجب قتل می‌شمارد. اگر روایات شرب خمر در بار سوم تنها بر روایت مرسلهٔ صدوق ترجیح یابد، روایت یونس عملاً به شرب خمر محدود می‌شود؛ امری

که کاملاً نامعقول و با عام‌بودن روایت یونس در تعارض است. ازاین‌رو تکرار مجازات حدی یا تکرار حد توأم با تعزیرِ مرتکب به جای اعدام، با اصل احتیاط و اجتناب از اسراف در دماء سازگار است.

۲. شبههٔ هم‌نوعی برخی حدود

بر اساس مادهٔ ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، تشدید مجازات تکرار جرائم حدی و اعدامِ مرتکب مشروط به آن است که جرائم حدی ارتکابی در هر چهار بار از یک نوع باشند. در متون فقهی تنها تکرار جرائم حدی از یک نوع موجب قتل شناخته شده است (طوسی، النهایة، ۷۱۳ و ۷۲۲؛ همو، الخلاف، ۴۳۶/۵ و ۴۷۳/۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۹۰/۹). بنابراین حکم قتل در تکرار جرائم حدی را نمی‌توان به مواردی تعمیم داد که جرائم حدی ارتکابی متفاوت‌اند. مقصود فقیهان از یک‌نوع‌بودنِ حد، هم‌نوعی آن در مقایسه با دیگر حدود و نه دیگر جرائم است و علت تشدید مجازات تکرار جرم، تجری و خطرناکی مرتکب یا قبح شدیدتر آن است. بنابراین اگر پذیرفته شود که تکرار جرم حدی در بار چهارم موجب اعدام است، قاعدتاً تفاوتی ندارد که جرائم حدی ارتکابی به‌صورت مکرر از یک نوع یا متنوع باشند؛ برای نمونه اگر کسی چهار مرتبه دیگری را قذف کند، باید اعدام شود و اگر شخصی نیز سه بار مرتکب قذف شود و پس از تحمل کیفر در هر بار برای نوبت چهارم مرتکب زنا شود، او نیز سزاوار اعدام خواهد بود. به‌علاوه چه‌بسا شخصی مرتکب چهار بار جرم حدی متفاوت شود؛ برای مثال، بار نخست مرتکب شرب خمر و در مرتبهٔ دوم مرتکب قذف و در سومین بار مرتکب سرقت موجب حد و پس از اجرای حد هریک از جرائم مزبور، مرتکب جرم زنا در بار چهارم شود. در صورت اخیر مرتکب به‌واسطهٔ ارتکاب چند جرم متفاوت ممکن است بسیار خطرناک‌تر از شخصی باشد که برای مثال به‌کرّات فقط مرتکب سرقت شده است. پذیرش ضابطهٔ هم‌نوعیِ حدود برای تشدید مجازات موجب اعمال صرفاً کیفر حدی بزه مکرر و به‌نوعی تخفیف در کیفر مرتکبان تکرار جرائم حدی از نوع مختلف می‌شود. از دیگر چالش‌های ضابطهٔ هم‌نوعی حدود، وجود شبههٔ هم‌نوع‌بودن لواط و مساحقه و زناست. توضیح اینکه در خصوص تکرار لواط و مساحقه روایت خاصی در دست نیست. بااین‌حال بر اساس برخی روایات حد لواط و حد مساحقه همچون حد زنا شمرده شده است (حر عاملی، ۴۲۵/۱۸). چنانچه مطابق این روایات، لواط و مساحقه را به زنا ملحق کنیم، این شبهه رخ می‌دهد که اگر شخصی سه بار مرتکب لواط شده و حد خورده باشد و برای بار چهارم مرتکب زنا شود، جرائم ارتکابی باید هم‌نوع و موجب اعدام شناخته شود یا خیر؟ به‌اقتضای قاعدهٔ درأ و اصل احتیاط و قاعدهٔ حرمت جان آدمی، پاسخ منفی است؛ زیرا هرچند لواط و مساحقه به‌منزلهٔ زنا شناخته شده، ممکن است مقصود اشتراک آن‌ها صرفاً در یک یا چند حکم باشد و نمی‌توان یقین داشت که از نظر تجویز حکم قتل در حالت تکرار جرم حدی به‌منزلهٔ زنا و درنتیجه از یک نوع شمرده شوند. همین شبهه در خصوص جرم حدیِ محاربه و جرائمی که قانونگذار در حکم محاربه شناخته و جرائم حدی محاربه و افساد فی‌الارض که به‌صورت جداگانه در مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

ذکر شده، مطرح است.

۳. دشواری در شناسایی حدود غیرمدون

در قانون مجازات اسلامی ۹۲ جرائم موجب حد تحت دوازده عنوان زنا، لواط، تفخیذ، مساحقه، قوادی، سب‌النبی، مصرف مسکر، سرقت، محاربه، بغی و افساد فی‌الارض معرفی شده است. افزون بر حدود مدوّن، وفق مادۀ ۲۲۰ در خصوص حدودی که در قانون ذکر نشده‌اند، طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل می‌شود. ازاین‌رو بر اساس مقررۀ مذکور حکم مرگ در تکرار جرائم حديِ مشابه، شامل حدود غیرمدون نیز می‌شود. اختلاف‌نظر فقهی در باب تعداد حدود، تشخیص شمار و مصادیق حدود غیرمدون را دشوار کرده است. فقیهان امامیه بالاتفاق اسباب حد را مشتمل بر هشت عنوان زنا، لواط، مساحقه، قیادت، قذف، سرقت، محاربه و شرب خمر می‌دانند. برخی فقیهان اسباب حد را هفده (خوئی، تکملة منهاج الصالحین، ۳۲تا۵۵) و برخی بیست مورد (منتظری، کتاب الحدود، ۴) شمرده‌اند. اقلیت فقیهان بوسیدن پسر بچه از روی شهوت، ازدواج مرد با زن ذمی بدون اجازۀ همسر مسلمان، فروش انسان (خوئی، تکملة منهاج الصالحین، ۴۱؛ وحید خراسانی، ۴۸۶/۳؛ روحانی، ۲۷۳/۳)، وطی بهائم و اموات (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۲۱/۳ و ۵۷۳؛ علم‌الهدی، ۵۱۰تا۵۲۸) و امر به قتل دیگری (شیخ بهائی، ۴۱۵تا۴۲۳) را موجب حد شمرده‌اند. انصراف مفاد مادۀ ۲۲۰ از عناوین ذکرشده باتوجه‌به تردید جدی در ماهیت حدی آن‌ها منطبق با اصل احتیاط و قاعدۀ درأ است؛ اما شناسایی ماهیت حدی یا تعزیری ارتداد، سحر و جادو و ادعای نبوت بیشتر جای تأمل دارد. مشهور فقیهان امامیه، ارتداد را از اسباب حد نشمرده‌اند (نک: ابوالصلاح حلبی، ۳۱۱؛ مغنیه، ۳۰۸؛ محقق حلی، ۱۳۶/۴). در مقابل، برخی فقها آن را موجب حد شناخته‌اند (خوئی، تکملة منهاج الصالحین، ۵۵؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۷۳/۳؛ تبریزی، ۱۰؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۲۷/۱۴؛ هاشمی شاهرودی، ۳۹۳/۸). برخی فقیهان نیز صرفاً به مجازات مرتد اشاره کرده و به حدی‌بودن آن تصریح نکرده‌اند (شهید اول، اللمعة الدمشقية،۲۵۲/۲؛ خمینی، ۶۲۴/۲؛ صاحب‌جواهر، ۶۰۵/۴۱؛ طوسی، الاستبصار، ۲۸۱/۷). در خصوص سحر، فقیهان امامیه بین ساحر مسلمان و کافر تفکیک کرده و مجازات ساحر مسلمان را مرگ و کافر را مستحق تأدیب دانسته‌اند (محقق حلی،۱۵۴/۴؛ شهید اول، اللمعة الدمشقية،۲۳۸/۲؛ خمینی، ۶۰۷/۲؛ خوئی، تکملۀ منهاج الصالحین، ۴۵؛ صاحب‌جواهر، ۴۲۲/۴۱؛ مغنیه،۲۹۰؛ ترحینی عاملی، ۳۲۳/۹).

اغلب فقیهان امامیه ادعای نبوت و تشکیک در صدق پیامبر خاتم(ص) را مصداق ارتداد و مستوجب مرگ شمرده‌اند، بی‌آنکه به حدی‌بودن آن تصریح کنند (شهید اول، اللمعة الدمشقية، ۲۳۷/۲؛ مغنیه،۲۹۰؛ خمینی، ٤٧٧/٢؛ صاحب‌جواهر، ٤٤٠/٤١). در مقابل، اقلیت فقیهان امامیه ادعای نبوت را حدی مستقل از ارتداد شناخته‌اند (خوئی، تکملۀ منهاج الصالحین، ٤٥؛ وحید خراسانی، ۵۰۰/۳؛ روحانی، ۲۵۹/۳).

در مقام داوری بین حدی یا تعزیری‌بودنِ سه جرمِ اخیر باید بر ضابطۀ تفکیک جرائم حدی از تعزیری تکیه کرد. صرف مجازات مقدر در شرع، نمی‌تواند وجه تمایز جرائم مزبور باشد؛ زیرا با چنین ملاکی تعزیرات منصوص شرعی نیز در دایرۀ جرائم حدی قرار خواهد گرفت. ازآنجاکه اصل بر اباحه است و عقوبت امری استثنایی است و در مراتب استثنایی نیز اصل بر عقوبت تعزیری است، تنها، رفتاری را می‌توان از اسباب حد شمرد که در آیات الهی و روایات به آن تصریح شده باشد. به‌عبارت‌دیگر در تعریف جرائم حدی باید وصف «مصرح‌بودن» را به مجازات مقدر افزود. در مقابل، در تعریف تعزیر نیز باید قید «غالباً» را به مجازات غیرمقدر الحاق کرد؛ همان طور که برخی فقیهان در تعریف تعزیر می‌گویند: «تعزیر، عقوبت یا تأدیبی است که غالباً میزان آن معیّن نیست» (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۲۳/۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۵۶/۱۳؛ کریمی جهرمی، ۲۰/۱). به‌علاوه در شرع، مجازات اعدام لزوماً ماهیت حدی ندارد. برای نمونه باوجود اتفاق‌نظر فقیهان بر مجازات مرگ مرتد، مشهور فقیهان ارتداد را از اسباب حد نشمرده‌اند. بنابراین مصداقی برای مادۀ ۲۲۰ نمی‌توان یافت که تکرار چهاربارۀ آن وفق مادۀ ۱۳۶، جرم حدیِ موجب اعدام باشد. ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود قانونگذار ترجیحاً مادۀ ۲۲۰ را نسخ یا دست‌کم شمار و عناوین حدود غیرمدون را با الحاق تبصره‌ای احصا کند.

۴. تأثیرگذاری مبهم توبه در کیفر تکرار جرم

اصولاً توبۀ مجرم در جرائمِ دارای جنبۀ حق‌اللهی می‌تواند از اسباب رفع مجازات باشد. در فقه بین توبۀ قبل از اثبات جرم و توبۀ بعد از اثبات جرم تفاوت وجود دارد. مطابق نظر مشهور فقها توبۀ قبل از اثبات جرم، موجب سقوط مجازات حدی است. بر اساس مادۀ ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی، توبۀ متهم قبل از اثبات جرم مسقط حد است. استثنائاً پذیرش توبۀ محارب و اسقاط حدش منوط به توبۀ مجرم پیش از دستگیری یا تسلط بر اوست. در تأثیر توبۀ پس از اثبات جرم باید بین توبۀ پس از اقرار و توبۀ پس از شهادت شهود یا علم قاضی، تفکیک قائل شد. مطابق دیدگاه فقهی مشهور در توبۀ پس از اقرار به جرائم حدی، امام(ع) یا حاکم شرع مخیر بین عفو یا اجرای حد است (طوسی، النهایة، ۶۹۶؛ ابن‌براج، ۵۲۱/۲؛ محقق حلی، ۹۳۵/۴؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۲۳/۳؛ همو، مختلف الشیعه، ۱۴۷/۹؛ فخرالمحققین، ۴۹۴/۴؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۵۰/۱۴؛ همو، الروضة البهیة، ۱۳۹/۹؛ مقدس اردبیلی، ۳۴/۱۳؛ فاضل هندی، ۳۹۵/۲).

مادۀ ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی ۹۲ با تبعیت از قول مشهور فقیهان تصریح می‌کند که چنانچه جرائم موجب حد به‌غیر از قذف، با اقرار ثابت شود و پس از آن مجرم توبه کند، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را از طریق رئیس قوۀ قضاییه از مقام رهبری درخواست کند. مطابق دیدگاه فقهی مشهور، توبۀ مرتکب در جرائم حدی پس از اثبات آن با شهادت شهود، مسقط حد نیست. در قانون مجازات اسلامی ۹۲ صریحاً به حکم توبۀ بعد از قیام بیّنه در جرائم حدی اشاره نشده است؛ اما از مفهوم مخالف مادۀ ۱۱۴ استنباط می‌شود که توبۀ بعد از

شهادت شهود مسقط حد نیست. توبه پس از علم قاضی نیز درصورتی‌که منشأ علم قاضی اظهارات متهم باشد، ملحق به توبهٔ پس از اقرار است.

توبه و معافیت از کیفر بزه حدی، سبب ابهام در احتساب آن در شمار تکرار و مجازات قتل مرتکب آن است. ظاهراً تکرار جرائم حدی در بار چهارم در هر حال موجب اعدام است. در مقابل، برخی ادلهٔ توبه گویای آن است که بزهکار تائب به‌مثابهٔ شخصی است که بزهی مرتکب نشده است (کلینی، ۴۳۵/۲). برخی فقیهان با آنکه جواز قتل به‌سبب تکرار جرم را به تعزیرات نیز تعمیم داده‌اند، تصریح کرده‌اند که از مجرم در بار پنجم خواسته می‌شود توبه کند و اگر توبه نکرد اعدام می‌شود (ابوالصلاح حلبی، ۴۲۰). به‌ویژه در قیادت هم که حد قلمداد می‌شود، این قول وجود دارد که هرگاه قواد برای بار چهارم قوادی کند، استتابه می‌شود و چنانچه توبه کند تنها یازده تازیانه می‌خورد و در غیر این صورت مجازاتش مرگ خواهد بود (همان، ۴۱۰).

اغلب فقیهان ارتداد را در شمار جرائم حدی نمی‌دانند، بلکه برخی از آنان صریحاً ارتداد را جرمی تعزیری دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۳۶/۴)؛ اما درصورتی‌که از حدود به شمار آید مسئلهٔ مطرح‌شده دربارهٔ آن پیچیده‌تر می‌شود. مطابق دیدگاه اغلب فقیهان، زن مرتد کشته نمی‌شود، بلکه حبس می‌شود و در اوقات نماز تنبیه می‌شود تا توبه کند (صاحب‌جواهر، ۶۱۱/۴۱). حال اگر او تنها پس از یک بار تنبیه، توبه کرد و مسلمان شد و مجدداً مرتد شد و به همین گونه تا سه بار مسلمان و برای بار چهارم مرتد شد، موجب این ابهام است که باتوجه‌به توبهٔ وی در سه بار پیش از آن، حکم جرائم قبلی او به‌طور کلی محو می‌شود یا خیر؟ با فرض مثبت‌بودن پاسخ نمی‌توان وی را برای ارتداد اخیر محکوم به اعدام کرد. به‌دلیل همین ابهامات، برخی فقیهان قتل زن مرتد مکرر و نیز مرگ شخصی را که مرتکب تکرار ارتداد ملی می‌شود، مجاز نشناخته‌اند (خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۰۱/۴۱). با قبول تأثیر توبهٔ زن مرتد در معافیت از مجازات قتل در تکرار ارتداد، می‌توان آن را به توبهٔ مرد مرتد نیز به‌ویژه هنگام اثبات ارتکاب ارتداد در بار چهارم، با اقرار تعمیم داد.

همین وضعیت می‌تواند دربارهٔ محارب تبعیدی نیز صادق باشد. چنانچه محارب متناسب با اوضاع و احوال ارتکاب جرم تبعید شده باشد و توبه کند و به همین ترتیب برای چهارمین بار مرتکب آن شود، آنچه دربارهٔ ارتداد بیان شد در اینجا نیز مطرح می‌شود. حتی اگر محارب سه بار مرتکب این جرم و هر سه بار محکوم به تبعید شود و بعد توبه کند و برای بار چهارم مرتکب این رفتار شود و قبل از دستگیری توبه کند، اطلاق ادلهٔ توبه بر جواز عفو یا اجرای مجازات اعدام او توسط حاکم شرع دلالت دارد؛ زیرا در فرضی که جرم حدی با اقرار داوطلبانهٔ مرتکب ولو در بار چهارم ثابت شده باشد، دست‌برداشتن از اطلاق ادله‌ای که توبه را مسقط حد می‌داند آسان نیست (نوبهار، ۱۴).

۵. تأثیرگذاری مجمل رجوع از اقرار در کیفر تکرار جرم

اغلب فقیهان امامیه معتقدند که انکار پس از اقرار حد را ساقط نمی‌کند، مگر در حدی که موجب رجم یا

مرگ باشد (فاضل لنکرانی، ۷۸؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۵۶/۱۵؛ همو، الشرح الصغیر، ۳۳۷/۳؛ طوسی، الخلاف، ۳۷۸/۵؛ موسوی اردبیلی، ۳۰۵/۱). قانونگذار مجازات اسلامی ۹۲ نیز بنا به مادهٔ ۱۷۳، انکار بعد از اقرار را موجب سقوط مجازات نشناخته مگر در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد مرگ است. در صورت اخیر مجازات رجم یا حد مرگ ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در دیگرجرائم موجب حد مرگ، حبس تعزیری درجه پنج است.

باتوجه‌به مادهٔ ۱۷۳ چنانچه فردی اقرار به تکرار یک نوع جرم حدی در بار چهارم و سپس انکار آن کند، در سقوط حد مرگ و چگونگی مجازات آن جای تأمل است. اما پیش از آن لازم است به این نکته اشاره شود که چنانچه شخصی در گذشته سه بار مرتکب یک نوع جرم حدی موجب حد مرگ و هر بار بعد از اقرار و انکار آن تعزیر شده باشد، آنگاه برای بار چهارم همان جرم حدی را تکرار کند، مجازاتش حد مرگ نخواهد بود؛ زیرا شرط حد مرگ در تکرار جرائم حدی، اجرای مجازات حد در سه نوبت است. مسئله آنگاه پیچیده می‌شود که شخصی سه بار مرتکب جرم زنای موجب رجم و هربار بعد از اقرار و انکار بعدی آن یکصد ضربه تازیانه بخورد، آنگاه برای بار چهارم زنا را تکرار کند. اگر معتقد به حدی‌بودن یکصد تازیانه در مانحن‌فیه باشیم، مجازات تکرار آن مرگ است و در غیر این صورت تعزیر می‌شود. از عبارت برخی فقیهان استظهار می‌شود که صد ضربه شلاق از باب حد است (خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ٢١٤/٤٢). برخی فقیهان می‌گویند: اگر بپذیریم مجازات صد ضربه شلاق اختصاص به زنایی دارد که موجب جمع مجازات جلد و رجم است، انکار بعد از اقرار موجب سقوط فقط رجم خواهد بود و یکصد ضربه شلاق از باب حد باقی خواهند ماند و در غیر این صورت مرتکب تعزیر خواهد شد (شهید ثانی، الروضة البهية، ٢٩٩/٤؛ منتظری، کتاب الحدود، ٤١).

اگر شخصی پس از سه بار ارتکاب یک جرمِ حدی نظیر شرب خمر و تحمل حد آن، به تکرار آن در بار چهارم اقرار و بعد انکار کند، این چالش به وجود می‌آید که مستوجب کدام یک از دو مجازات حد مرگِ مقرر در مادهٔ ١٣٦ و حبس تعزیری مقرر در مادهٔ ١٣٧ است. دو برداشت متصور است. مطابق برداشت نخست، عبارت «به‌جز اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد مرگ است» مندرج در مادهٔ ١٣٧ صرفاً ناظر به انکار پس از اقرار به جرم حدی است که مجازاتش صرف‌نظر از تکرار آن رجم یا مرگ است. در این صورت انکار بعد از اقرار در مسئلهٔ مفروض مؤثر در سقوط حد مرگ نیست؛ زیرا حد شرب خمر هشتاد تازیانه است و نه رجم یا مرگ. بنابراین مرتکب به مجازات حد مرگ مقرر در مادهٔ ١٣٦ محکوم خواهد شد. بر اساس برداشت دوم، به چند دلیل انکار بعد از اقرار در مسئلهٔ مفروض مؤثر در سقوط حد است: ١. وحدت ملاک بین جرائمی که فی‌نفسه موجب حد رجم یا مرگ‌اند و جرائمی که صرفاً تکرار آن‌ها حد مرگ دارد و الغای خصوصیت از جرائم حدی نخست ازنظر حکم سقوط حد به‌واسطهٔ انکار پس از اقرار؛ ٢. همچنین لزوم احتیاط در جان آدمی؛ ٣. مبتنی‌بودن حدود بر تخفیف. استدلال به‌کاررفته در برداشت دوم

معقول‌تر و مرجح به نظر می‌رسد. به‌موجب این برداشت، مرتکب در فرض مسئله به مجازات مقرر در مادۀ ۱۷۳ محکوم خواهد شد.

چنانچه شخصی سه بار مرتکب زنای موجب جلد شود و پس از تحمل حد آن‌ها به تکرار زنای موجب جلد و انکار بعدی آن اقرار کند، ممکن است تصور شود چون قانونگذار در مادۀ ۱۷۳ صرفاً انکار بعد از اقرار به زنای موجب رجم را مسقط حد و مجازات یکصد ضربه شناخته است، در این فرض با سقوط حد مرگ، مرتکب محکوم به حبس تعزیری خواهد شد؛ چراکه زنای ارتکابی موجب رجم نبوده است، اما واقعیت آن است که در این صورت نیز مجازات مرتکب با سقوط حد مرگ همان یکصد ضربه شلاق خواهد بود؛ زیرا ملاک تفصیل بین یکصد ضربه شلاق و حبس تعزیری مجازات قانونیِ اسقاط شده است. در مانحن‌فیه نیز مجازات قانونیِ اسقاط‌شده حد مرگ است.

٦. قلمروِ سرزمینی مراتب تکرار جرم

به‌یقین مجازات شخصی که با داشتن سابقۀ ارتکاب یک جرم حدی برای بار چهارم مرتکب همان جرم شود، مطابق مادۀ ۱۳۶ اعدام است. موضوع زمانی پیچیده می‌شود که فردی با ارتکاب یک جرمِ موجب حد و محاکمه و اجرای حد شرعی در یکی از بلاد اسلامی مانند عراق، مرتکب تکرار چندین‌بارۀ همان جرم در ایران شود. احتساب یا عدم احتساب مجازات حدی جاری در دیگر بلاد اسلامی در شمار مراتب تکرار جرائم حدی و اعمال حد مرگ در چهارمین مرتبه در ایران یکی از چالش‌های فقه معاصر است. گزینش دیدگاه راجح، ارتباط وثیقی با آگاهی از استدلال‌های مطرح در مقام استظهار هریک از نظریه‌ها دارد.

٦. ١. نظریۀ احتساب

این نظریه را می‌توان بر این مبانی استوار کرد:

اول: جهان به یک اعتبار به دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌شود. دارالاسلام سرزمین‌هایی است که احکام اسلامی در آن نافذ است (مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷۷/۹؛ زحیلی، ١٦٩؛ شهید اول، الدروس الشرعیة، ۷۸/۳؛ طوسی، المبسوط، ٤٥/٢). در مقابل، دارالکفر مشتمل بر سرزمین‌هایی است که از حاکمیت شریعت اسلام محروم است.

دوم: مرزبندی‌های نوین در جامعۀ بین المللی و شناسایی کشـــور و دولت‌ها مطابق عــرف و قواعد حقــوق بین‌الملل تأثیری در بازشناسی دارالاسلام از دارالکفر ندارد (حسینی شیرازی، ١٥٦؛ صاحب‌جواهر، ٥٦/٨؛ موسوی بجنوردی، ۹۹). در واقع، مرز دولت اسلامی نه مرز جغرافیایی و سیاسی، بلکه مرز عقیده و ایمان است (حمیدالله، ٣٦٣). با این وصف، نقض احکام اسلامی صرف‌نظر از محل ارتکاب آن قابل محاکمه و مجازات بر اساس مقررات شریعت در هریک از کشورهای اسلامی است. ازاین‌رو چنانچه حد شرعی جرمی در هریک از کشورهای اسلامی دربارۀ مرتکب اجرا شده باشد، به‌مثابۀ اجرای آن در دارالاسلام

است و سایر کشورهای اسلامی ازجمله ایـــران باید اولاً اجرای آن را معتبر بشمرند و از اجرای مجدد حد برای همان فقره جرم ارتکابی بپرهیزند؛ ثانیاً اجرای چنان حدی را در شمار تکرار همان جرم تا مرتبۀ چهارم احتساب کنند.

٦. ٢. نظریۀ عدم‌احتساب

این نظریه نیز بر دو مبنا استوار است:

اول: درست است که آرمان نهایی شریعت اسلام حاکمیت جهانی و تشکیل امت واحده است؛ اما این زمانی تحقــق می‌یابد که تمامی افراد بشر سر تعظیم در برابر آن فرود بیاورند و مرزهای ساختگی و سیاسی از میان ملت‌ها برداشته شود (کلانتری، ٣٤). در عصر حاضر، دولت‌های اسلامی متعدد با حاکمیت سیاسی و سرزمینی مستقل و در چهارچوب پیمان‌های بین‌المللی حکمرانی می‌کنند. اصول برابری، احترام و عدم مداخله در حاکمیت دولت‌ها از عناصر مهم تشکیل‌دهندۀ نظم حقوقی بر اساس منشور ملل متحد است (قاسمی، ١٤٤). اسلام شریعتی واقع‌گرا و مطابق مقتضیات زمانی و مکانی انعطاف‌پذیر است. پذیرش واقعیت‌های موجود و به‌رسمیت‌شناختن حاکمیت مستقل کشورها که با اراده و پیمان سیاسی جمعیتی به نام قانون اساسی بنا نهاده شده، منطبق با ویژگی‌های شریعت اسلام است. اعمال قوانین جزایی از مصادیق بارز اعمال حاکمیت کشورها و اصل بر سرزمینی‌بودن قوانین کیفری است. مطابق این اصل، قوانین و آرای کیفری صادر از محاکم داخلی هر کشور صرفاً در قلمروِ حاکمیت همان کشور معتبر و لازم‌الاجراست. ازاین‌رو، چنانچه حد شرعی جرمی در یک کشور اسلامی دربارۀ مرتکب اجرا شده باشد، نباید در شمار مراتب تکرار جرم در سایر کشورهای اسلامی ازجمله ایران تلقی شود؛ زیرا اختلاف شرایط موجب تبدیل حکمت و ملاک و تبدیل حکمت نیز موجب تغییر حکم می‌شود (علامه حلی، شرح تجرید، ٢٨٢؛ دهقان، ١٩٦؛ پوربافرانی، ٨٥).

دوم: قاعدۀ درأ و اصل احتیاط در دماء نیز می‌تواند دیدگاه عدم‌احتساب را بنیـان نهد؛ زیرا در صلاحیت قضات محاکم دیگر کشورهای اسلامی، به‌ویژه در صدور احکام مربوط به مجازات‌های حدی تردیـد وجود دارد. مطابق دیدگاه فقیهان امامیه قضاوت منصب خاص پیامبر(ص) و وصی اوست و در زمان غیبت منصب قضا با اذن معصومان به نواب عام امام زمان(ع)، یعنی فقیهان و مجتهدان جامع‌الشرایط، واگذار شده است (نراقی، ١٥/١٧تا٢١؛ طوسی، الخلاف، ٣٤٢/٥؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ١٨/١٥).ضمناً اسلام و ایمان ازجمله شرایط قاضی در فقه امامیه است (همو: ٨/١٥؛ صاحب‌جواهر، ١٢/٤٠) در واقع قضاوت در اسلام نوعی ولایت است (طباطبائی یزدی، ٥/٢) و مطابق قاعدۀ نفی سبیل برگرفته از آیۀ ١٤١ سورۀ نساء، استیلای کافر بر مسلمان ممنوع است. این قاعده دربارۀ حاکمان کشورهای اسلامیِ شدیداً وابسته به قدرت‌های کافر و قضات محاکم آنان جاری است. ازاین‌رو ولایت قضات این دسته از کشورهای اسلامی مردود است (همان؛

قپانچی، ۲۰۳). به‌علاوه، حساسیت کار قضاوت و جریان اصلِ عدم، بیانگر ضرورت احراز اهلیت شرعی قضات دیگر کشورهای اسلامی به‌مدد ادلهٔ یقینی است. بدیهی است با فقدان یا دست‌کم عدم‌دسترسی به چنین ادله‌ای، نمی‌توان دربارهٔ مشروعیت احکام حدیِ صادرشده از دیگر ممالک اسلامی اطمینان یافت و آن را در شمار تکرار جرائم حدی احتساب کرد.

۷. پیشی‌گرفتن مجازات تعزیری از حد

با استناد به برخی روایات، «التعزیر دون الحد» یکی از قواعد جزایی شناخته شده است (نک: حر عاملی، ۳۷۵/۲۸؛ کوفی، ۱۳۵؛ کلینی، ۲۰۴/۷؛ طوسی، التهذیب، ۶۷/۱۰؛ هاشمی، ۱۹۱تا۱۸۶)؛ بااین‌حال دربارهٔ مفاد این قاعده، نظرها متفاوت است. برخی معتقدند از واژهٔ «دون» چنین برمی‌آید که مجازات تعزیری غیر از مجازات حدی است (حاجتمند، ۱۰۳؛ میرخلیلی، ۶۸۴)؛ اما اکثر فقیهان امامیه معتقدند معنای واژه این است که مجازات تعزیری کمتر از مجازات حدی است (صافی گلپایگانی، ۲۸). البته در مفهوم کمتر از حدبودن نیز اختلاف‌نظر (نک: منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۵۳۱/۳تا۵۵۴) است و سه دیدگاه وجود دارد: ۱. مجازات تعزیری مطلقاً نباید به کم‌ترین مقدار حد برسد و حداقل حد در خصوص فرد آزاد ۷۵ ضربه حد قوادی است (صاحب‌جواهر، ۴۴۸/۴۱؛ طوسی، الخلاف، ۴۹۷/۵)؛ ۲. مجازات هریک از جرائم تعزیری متناسب با جرم حدی مرتبط با آن کمتر از همان مجازات حدی است (ابن‌ادریس، ۴۶۶/۳)؛ ۳. قاعدهٔ التعزیر ما دون الحد تنها در جرائم تعزیری‌ای مصداق دارد که مشابه یا مرتبط با یکی از جرائم حدی باشد و در دیگر جرائم تعزیری، محدودیتی برای نوع و میزان مجازات وجود ندارد (زراعت، ۱۰؛ خاکی، ۷۸تا۷۹؛ حاجی‌ده‌آبادی، ۳۳). قائلان به این دیدگاه معتقدند در جرائم تعزیری مهم، از قبیل جاسوسی، قاچاق مواد مخدر و اخلال در نظام اقتصادی، حاکم بنا بر مصلحت، کیفرگذاری می‌کند و این کیفر ممکن است حبس ابد، قطع عضو یا حتی اعدام باشد.

طبق مادهٔ ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تکرار جرائم عمدی تعزیری درجه یک تا پنج قطع‌نظر از مرتبهٔ تکرار آن می‌تواند در برخی حالات، سبب تشدید مجازات جرم ارتکابی لاحق به بیش از حداکثر مجازات تا سقف یک‌چهارم شود. چنانچه مجازات قانونی جرم تعزیری حبس یا جزای نقدی و امثال آن باشد، اعمال تشدید مجازات به‌نحو مقرر در مادهٔ ۱۳۷ ظاهراً تعارضی با قاعدهٔ التعزیر دون الحد ندارد. در مقابل، چنانچه مجازات قانونی جرم تعزیری شلاق تا ٧٤ ضربه باشد، اعمال تشدید مجازات اختیاری مذکور موجب مجازاتی بیش از حد خواهد بود و خود، مسئلهٔ مشروع‌بودن یا نبودن آن را پدیدار می‌سازد. برخی قضات معتقدند که تعیین مجازات شلاق تعزیری بیش از حد، هرچند در حالت تکرار جرم، مغایر قاعدهٔ التعزیر دون الحد است (نشست قضایی دادگستری کل استان سمنان در مهرماه ۹۳ و دادنامهٔ شمارهٔ ۹۳۰۹۹۷۲۳۱۵۲۰۰۵۹۰ مورخ ٩٣/٦/٢٦ دادگاه تجدیدنظر استان سمنان به‌نقل از خاکی، ۷۱). در مقابل،

گروهی از قضات بر این باورند که مجازات تعزیری اعم از حبس، شلاق و جزای نقدی است و همچنان‌که تعیین مجازات حبس بیش از حداکثر مجازات قانونی در موارد تکرار جرم مجاز است، تعیین مجازات شلاق به بیش از حداکثر مجازات قانونی نیز منع شرعی ندارد (دادنامۀ شمارۀ ٤٥٨ مورخ ٩٣/٥/٩ شعبۀ ١٠٣ دادگاه عمومی جزائی سمنان به نقل از خاکی، ٧١). رویکرد اخیر قابل‌دفاع است:

اولاً: مجرای قاعدۀ التعزیر دون الحد جایی است که قاضی درصدد تعیین مجازات برای ارتکاب جرم تعزیری در بار نخست است؛ حال آنکه تکرار جرم نشان از این دارد که مجازات سابق مرتکب را متنبه نساخته و تشدید مجازات ضرورت دارد.

ثانیاً: تغییر موضوع یا موقعیت موجب تغییر حکم اولیه می‌شود. بنا بر حکم اولیه، مجازات تعزیری کمتر از حد است. تکرار جرم موجب تغییر موضوع یا موقعیت و مقتضی تغییر حکم اولیه است. به‌عبارت‌دیگر، به‌موجب حکم ثانوی تکرار جرم موجب تشدید مجازات تعزیری، هرچند به بیش از حد است.

ثالثاً: مطابق مضمون روایات و آرای فقیهان، تکرار جرائم تعزیری موجب تشدید مجازات و حتی مرگ مرتکب است. برای نمونه در روایتی آمده هرگاه کسی برای بار چهارم مرتکب عملِ موجب تعزیر شود، از او خواسته می‌شود تا توبه کند و هرگاه بر کار خویش اصرار ورزد و آن عمل را انجام دهد اعدام می‌شود (قطب‌الدین کیدری، ٥٢٦). مطابق برخی روایات، اگر رباخوار پس از دو بار تأدیب مجدداً رباخواری کند، اعدام می‌شود (حر عاملی، ٥٨/١٨) یا اگر مردی بیشتر از سه بار روزه‌خواری کرده باشد و برای بار چهارم مرتکب آن شود، کشته می‌شود (همان، ١٧٩/٦). برخی فقیهان نیز بیان کرده‌اند که اگر دو مرد به‌صورت برهنه زیر یک پوشش یافت شوند تعزیر می‌شوند و در صورت تکرار برای بار سوم حد بر آن‌ها جاری می‌شود (علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ٨٦). همچنین کسی که حیوانی را وطی کند تعزیر می‌شود و در صورت تکرار در بار چهارم کشته می‌شود (محقق حلی، ١٧٥/٤).

نتیجه‌گیری

۱. اختلاف روایات و آرای فقیهان در تعیّن کیفر مرگ برای تکرار جرائم حدی همسان و افزون بر آن پراکندگی روایات و اقوال فقهیِ ناظر به مراتب تکرار موجب مرگ در مقابل ادلۀ استواری همچون حرمت جان آدمی، اصل احتیاط و قاعدۀ درأ، اتقان حکم وجوب مرگ را موضوعی پرچالش ساخته است. در این وضعیت، تکرار مجازات حدی همراه با کیفر مشدد تعزیری به جای اعدام منطبق با اصل احتیاط و موافق عقل سلیم است.

۲. ابتنای کیفر مرگ بر ضابطۀ هم‌نوعی حدود در تکرار جرم افزون بر آنکه موجب صرفاً کیفر بزه حدی مکرر و به‌نوعی تخفیف در مجازات تکرار جرائم حدی مختلف می‌شود، سبب شبهۀ هم‌نوعی برخی حدود همچون تفخیذ، لواط، مساحقه و زنا است. اعمال مجازات حدی به‌علاوۀ کیفر مشدد تعزیری، قطع‌نظر از همسانی بزه در تکرار جرائم حدی، راهکار مناسب برای گذر این چالش‌ها است.

۳. توبه و معافیت از کیفر بزهِ حدی، چالش احتساب یا عدم‌احتساب آن در شمار تکرار بزه و مرگ مرتکبش را مطرح می‌سازد. ظاهراً تکرار جرائم حدی در بار چهارم در هر حال موجب اعدام مرتکب است. در مقابل، ادلهٔ توبه گویای آن است که بزهکار تائب به‌مثابهٔ کسی است که بزهی مرتکب نشده است. اطلاق ادله‌ای که توبه را مسقط حد می‌داند، نظریهٔ عدم‌احتساب بزه حدی در شمار تکرار موجب مرگ را تقویت می‌کند.

٤. رجوع از اقرار به زنای موجب رجم در تمامی دفعات سابق جز بار چهارم موجب اسقاط حد و جایگزینی آن با یکصد ضربه شلاق است. اما کیفر تکرار زنا در بار چهارم در همین فرض برحسب مورد (حدی یا تعزیری‌شناختن کیفر جایگزین یکصد ضربه شلاق)، بین مرگ و شلاق متغیر خواهد بود. اصل احتیاط، تفسیر به‌نفعِ کیفر شلاق را تقویت می‌کند. رجوع از اقرار به بزه حدی (فاقد کیفر رجم یا مرگ) همانند شرب خمر در بار چهارم با تحمل حد در دفعات قبل موجب شبهه در کیفر استحقاقی مرگ یا حبس تعزیری است. اصل احتیاط و مبتنی‌بودن حدود بر تخفیف، حبس تعزیری را تقویت می‌کند. رجوع از اقرار به زنای موجب جلد با تحمل همین حد در دفعات قبل سبب شبهه در کیفر استحقاقی مرگ یا شلاق است. با ملاک قراردادن مجازات قانونی اسقاط‌شده که در مانحن‌فیه به‌اعتبار تکرار زنا موجب حد مرگ است، کیفر شلاق تقویت می‌شود.

٥. ملاک احتساب مراتب تکرار جرائم حدی موجب مرگ، تحقق تمامی مراتب آن صرفاً در قلمروِ حاکمیت ایران است.

٦. بنا به حکم اولی، مجازات تعزیری کمتر از حد است؛ اما تکرار جرم موجب تغییر موضوع یا موقعیت و مقتضی تغییر حکم اولیه است. به‌موجب حکم ثانوی تشدید مجازات تعزیری، هرچند به بیش از حد، در حالت تکرار جرم منع شرعی ندارد.

۷. باتوجه‌به اختلاف‌نظر فقهی در مصادیق حدود غیرمدون موضوع مادهٔ ۲۲۰ و اجتناب از مجازات مرگ در تکرار جرائمی که در ماهیت حدی آن‌ها شبهه وجود دارد، ترجیحاً نسخ مقررهٔ مزبور یا دست‌کم احصای حدود غیرمدون با الحاق تبصره‌ای به آن بایسته به نظر می‌رسد.

منابع

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ‌دوم، قم: دفتر انتشارت اسلامی، ۱۴۱۰ق.

ابن‌بابویه، علی‌بن‌حسین، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ‌دوم، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحریر، المهذّب، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.

ابن‌زهره، حمزةبن‌علی، غنیه النزوع، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع)، ۱۴۱۷ق.

ابوالصلاح حلبی، تقی‌بن‌نجم، الکافی فی الفقه، چاپ‌اول، اصفهان: کتابخانهٔ امیرالمومنین(ع)، ۱۴۰۳ق.

ابوداود، سلیمان‌بن‌اشعث، سنن ابی‌داود، ریاض: دارالسلام، ۱۴۲۰ق.

ابوزید، بکربن‌عبدالله، الحدود و التعزیرات عند ابن القیم، چاپ‌دوم، مکهٔ مکرمه: دارالعاصمه، ۱۴۱۵ق.

قطب‌الدین کیدری، محمدبن‌حسین، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، به‌تصحیح ابراهیم مراغی، چاپ‌اول، قم: امام صادق(ع)، ۱۴۱۶ق.

پوربافرانی، حسن، «اعمال قاعدهٔ منع محاکمه مجدد در جرایم مستوجب مجازات‌های شرعی»، پژوهشنامهٔ حقوق کیفری، س۴، ش۱، ۱۳۹۲، صص۷۳تا۹۵.

تبریزی، جواد، أسس الحدود والتعزیرات، چاپ‌اول، قم: مهر، ۱۴۱۷ق.

ترحینی عاملی، محمدحسن، الزبده الفقهیه فی شرح الروضه البهیه، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۳ق.

حاجتمند، حبیب، «واکاوی مستندات فقهی قواعد حاکم بر تعزیرات»، پژوهشنامهٔ فقهی، س۴، ش۲، ۱۳۹۵، صص۹۳تا۱۲۶.

حاجی‌ده‌آبادی، احمد، «از حدی‌انگاری قاچاق کالا و یا اعمال قاعدهٔ تکرار جرم حدی تا انصراف قاعدهٔ التعزیر دون الحد از این جرم»، اقتصاد پنهان، ش۱۰و۱۱، ۱۳۹۷، صص۹تا۳۶.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعة، جلد ۶ و ۱۸، چاپ‌هشتم، تهران: مکتب اسلامی، ۱۳۸۶.

حسینی شیرازی، محمد، الفقه السیاسة، قم: دارالایمان، ۱۳۶۱.

فخرالمحققین، محمدبن‌حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، چاپ‌اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.

ابن‌سعید، یحیی‌بن‌احمد، نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، قم: فقه الثقلین الثقافیه، ۱۴۳۴ق.

حمیدالله، محمد، سلوک بین‌المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق مصطفی محقق داماد، چاپ‌اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.

خاکی، محمدرحیم، «تعیین مجازات شلاق بیش از تعداد حدی در تعدد و تکرار جرائم تعزیری»، فصلنامهٔ نقد رأی، س۲، ش۴۵، ۱۳۹۲، صص۶۹تا۸۴.

خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیلة، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.

خوانساری، احمد، جامع المدارک، چاپ‌دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.

خویی، ابوالقاسم، تکملة منهاج الصالحین، نجف اشرف: مطبعه الآداب، بی‌تا.

ــــــــــــــــ، مبانی تکملة المنهاج، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ احیاء آثار امام خوئی، ۱۴۲۲ق.

دهقان، حمید، تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزائی اسلام، چاپ‌اول، قم: مدین، ۱۳۷۶.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۴ق.

روحانی، محمدصادق، منهاج الصالحین، قم: مکتب آیت‌اللّه سید روحانی، ۱۴۲۹ق.

زحیلی، وهبه، آثارالحرب فی الفقه الاسلامی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.

زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، چاپ‌اول، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.

شهید اول، محمدبن‌مکی، دروس الشرعیه، چاپ‌اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.

________________، اللمعة الدمشقیة، ترجمهٔ علی شیروانی، قم: دارالفکر، ۱۳۸۶.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، الروضة البهیة فی الشرح اللمعة الدمشقیة، چاپ‌اول، قم: داوری، ۱۴۱۰ق.

________________، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرایع الإسلام، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی، ۱۴۲۵ق.

شیخ بهائی، محمدبن‌حسین، جامع عباسی، چاپ‌اول، تهران: فراهانی، بی‌تا.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۵ق.

صافی گلپایگانی، لطف‌اللّه، التعزیر: احکامه و حدوده، قم: دفتر معظم له، بی‌تا.

طباطبائی یزدی، محمدکاظم، تکملة العروة الوثقي، چاپ‌اول، قم: داوری، ۱۴۱۴ق.

طباطبائی، علی‌بن‌محمد، الشرح الصغیر فی شرح المختصر النافع، چاپ‌اول، قم: انتشارات کتابخانهٔ آیت‌اللّه مرعشی، ۱۴۰۹ق.

________________، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، چاپ‌دوم، قم: آل‌البیت(ع)، ۱۴۲۲ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، الخلاف، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

________________، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ‌سوم، تهران: مکتبة المرتضویة لاحیاء آثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

________________، النهایة فی المجرد الفقه و الفتاوی، قم: قدس، بی‌تا.

________________، الاستبصار، چاپ‌سوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷ق.

________________، التهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان، چاپ‌اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

________________، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، چاپ‌اول، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.

________________، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق

________________، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ‌دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

________________، شرح تجرید، قم: مصطفوي، بی‌تا.

علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین، الانتصار ،قم: مؤسسة نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، چاپ‌اول، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار، ۱۴۲۷ق.

فاضل هندی، محمدبن‌حسن، کشف اللثام، قم: انتشارات کتابخانهٔ آیت‌اللّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.

قاسمی، غلامعلی، «چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین الملل»، فصلنامهٔ آفاق امنیت، س۹، ش۳۳، ۱۳۹۵، صص۱۴۳تا۱۷۲.

قپانچی، حسام، «مبانی فقهی احیای قاعدهٔ منع مجازات مجدد در قانون مجازات»، پژوهش‌های فقهی، دورهٔ ۱۱، ش۱، ۱۳۹۴، صص ۱۸۳تا۲۱۰.

قمی سبزواری، علی‌بن‌محمد، جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و ائمه الحجاز و الوفاق، چاپ‌اول، قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر(ع)، ۱۴۲۱ق.

گلپایگانی، محمدرضا، الدر المنضود فی احکام الحدود، به‌تقریر علی کریمی جهرمی، چاپ‌اول، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.

کلانتری، علی‌اکبر، «دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو»، فقه و اصول، ش۱۰، ۱۳۷۵،صص۳۲تا۱۱۷.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، فروع من الکافی، چاپ‌ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۷.

کوفی، ابوعلی‌محمدبن‌اشعث، جعفریات(الاشعثیات)، قم: اهل‌البیت، بی‌تا.

محقق حلی، جعفربن‌حسن ، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ‌دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دائرةالمعارف اسلامی، چاپ‌اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹.

مغنیه، محمدجواد، فقه الامام الصادق(ع)، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۶۶.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد، مجمع الفائده و البرهان، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.

منتظری، حسین علی، کتاب الحدود، چاپ‌اول، قم: دارالفکر، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، مبانی فقهی حکومت اسلامی، چاپ‌اول، تهران: کیهان، ۱۳۶۷.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، چاپ‌دوم، قم: مؤسسة النشر لجامعة الفید، ۱۴۲۷ق.

موسوی بجنوردی، محمد، «بررسی فقهی حدود دارالاسلام و دارالکفر با رویکردی بر اندیشهٔ امام خمینی(س)»، پژوهشنامهٔ متین، دورهٔ هشتم، ش۳۱و۳۲، ۱۳۸۵، صص۸۵تا۱۰۷.

میرخلیلی، سیدمحمود، «مراتب تعزیر»، پژوهش‌های فقهی، دورهٔ۱۰، ش۴، ۱۳۹۳،صص۶۷۷تا۷۰۶.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی، مستند الشیعة، چاپ‌دوم، قم: آل‌البیت، ۱۴۱۹ق.

نوبهار، رحیم، «بازخوانی مستندات فقهی حکم اعدام برای تکرار جرائم حدی»، پژوهش‌های حقوق کیفری، س ۲، ش ۵ ، ۱۳۹۲، صص۹تا۴۶.

نورائی، یوسف، «بررسی فقهی حقوقی تکرار جرم با تأکید بر مادهٔ ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، س ۱۱، ش ۴۰، ۱۳۹۴، صص ۱۲۷تا۱۴۴.

وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، قم: مدرسهٔ امام باقر(ع)،۱۴۲۸ ق.

هاشمی شاهرودی، محمود و جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل‌البیت(ع)، قم: مؤسسهٔ دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت(ع)، ۱۴۲۳ق.

هاشمی، محمدامین، «قاعدة التعزیر دون الحد»، فقه اهل‌بیت،س۱۵، ش۵۷، ۱۳۸۸،صص۱۷۸تا۲۲۲.